

## برای فرزندان مان و فرزندان فرزندان مان



علی افشار  
مدیرعامل رسانه  
عشواروی سردبیری

در شماره نهم نشریه نوشته شد. سال‌هاست که با جشنواره فیلم فجر همراه هستیم. اعتراف می‌کنم هرگز آن قدر عشق فیلم و جشنواره نبودم که در صف‌های طولانی چند سئاسن در سرما و زیر برف برای تماشای فیلم‌های جشنواره این‌با و آن‌یا کنم اما علاقه‌ام به این بزرگ‌ترین جشن هنری پیروزی انقلاب اسلامی را اینگونه نشان داده‌ام که هر وقت کاری از دستم برآمده برای حمایت، توسعه و تحول آن انجام داده‌ام.

۱- وقتی در سال ۸۲ امکانات رسانه‌ای «جشنواره فیلم نفت» با ۱۰ رایانه مجهز به اینترنت و اتاق‌های گفت‌وگو و سالن کنفرانس وی‌آی‌بی برای اهالی رسانه راه‌آبادان تجربه کردم، آن‌را به علیرضا رضاداد، دبیر وقت منتقل کردم و گفتم دوره روابط عمومی در یک کیوسک یک متری و با یک قفس کپنه عاریه‌ای بنیاد سینمایی فارابی سیری شده، اهنگنامه اینترنت، رایانه، و... است. گفت ما توان ایجاد این امکانات را نداریم. آن زمان در خبرگزاری نوای مهر مسئولیت داشتم، مدیرعامل همراهی کرد و نخستین حضور یک رسانه برخط در جشنواره فیلم فجر رقم خورد اما نه به سادگی که به خون جگر. امروز غریقال بلور است که سینمایی اینترنت نداشته باشد اما باور کنید ما برای سینما خط تلفن خریدیم و اینترنت و دو دستگاه رایانه و یک میز کوچک در سینما استقلال، امکان مخابره لحظه به لحظه اخبار فجر را فراهم کرد. شگفتی این اتفاق زمینه‌ساز ایجاد امکانات رسانه‌ای و استقرار غرفه اختصاصی خبرگزاری‌ها در دوره‌های بعدی جشنواره فراهم کرد.

۲- سال بعد نشریه روزانه جشنواره فیلم فجر را منتشر کردیم؛ این بار هم برای نخستین دفعه نشریه‌ای ۲۴ صفحه‌ای، رنگی و با گرافیک نوظهور رایانه‌ای که در نظمی مثال‌زدنی ساعت ۸ صبح در تمامی سالن‌های جشنواره توزیع می‌شد؛ امروز شاید به نظر کار سختی نیاید اما در روزگاری که امکانات انتقالی و ارتباطی در حدلوح فشرده بود و رایانه‌های نفثی! یا «ففل پرپوین» امکان صفحه‌آرایی فارسی پیدا می‌کردند، چاپخانه چهارنگ وجود نداشت و همه چیز به صورت سنتی پیش می‌رفت، مدیریت تولید یک نشریه روزانه با مطالب به روز و خواندنی و نه تصادفی! شیشه معجزه‌بو.

۳- در دوره بعدی، مسئولیت سردبیری هفته‌نامه معظم سینما را برعهده داشتم و علاوه بر دو شماره ویژه‌نامه ۳۲ صفحه‌ای مجله سینما، پیشنهاد برگزاری اولین مسابقه رسانه‌های فیلم فجر را مطرح کردم که دبیر وقت استقبال کرد و با فاصله کمی پس از پایان جشنواره در باغ‌موزه سینما برگزار شد و البته از خدمات رسانه‌ام در هفته‌نامه سینما تقدیر شد. در این میان لازم می‌دانم بگویم علیرضا رضاداد قدرشناس‌ترین دبیر ادوار مختلف این جشنواره در واکنش به زحمات اهالی رسانه است.

۴- در همان دوره پیشنهاد ایجاد امکان ترابری برای حضور اهالی رسانه در سالن‌های متعدد جشنواره را دادم که بعدها پیش از اولین دوره برگزاری جشنواره در برج میلاد این پیشنهاد را در قالب ۱۰ پیشنهاد زیرساختی به فجر در سرمقاله هفته‌نامه سینما منتشر کردم و به ایجاد سرویس‌های ون و دسترسی از میدان‌های اصلی شهر به مقصد کاخ جشنواره برای اهالی رسانه منجر شد.

۵- یک‌دو طورهائی هم در دوران ریاست محمدرضا جعفری جلوه بر سینما به دلیل نقد مستمر کندی او در مدیریت سینمای ایران نادیده گرفته شدم و خط‌خورد!

۶- در اولین دوره دبیری جواد شمقدری در روز سوم متوجه مواردی در گرافیک نشریه روزانه جشنواره شدم که در ۲۲ بند و در قالب نامه‌ای محرمانه از دفتر محمد خزایی آن را مستقیما برای شمقدری ارسال کردم که به اصلاح شبانه منجر شد و البته زمینه انتخاب دبیر سال بعد را فراهم کرد. انتخابی که برای اولین بار نظم مقتدرانه را در جشنواره رقم زد و نیز کیفیت پذیری و خدمات به اهالی رسانه را ارتقا داد. البته که نادیده‌گیری مانده از ریاست قبلی همچنان ادامه داشت. ۷- در دوره ۳۴ هم آن کتاب (کاتالوگ) جلد آهنی جشنواره به شکل حلقه فلک ۲۵ میلی‌متری را سردبیری و منتشر کردم که خودش خاطره‌های ناگفته زیاد دارد.

۸- متن مطول شد، برسیم به سال گذشته و جشنواره‌ای که اغشاشگران هم کمت به تعطیلی آن بسته بودند. این بار به لطف و عظم مدیریت و همکاران روزنامه معزز جام‌جم درحالی‌که همه اطلاعات بدیهی جشنواره به ضرورت با تاخیر اعلام می‌شد و در شرایط نایم‌دها و ادای تحریم درآوردن هوا اولین حضور میدانی این روزنامه در جشنواره رقم خود و ویژه‌نامه‌های پریمانه‌ای با نظم و پرمحتوا با گرافیک چشم‌نواز منتشر شد.

۹- نکته این‌که در تمام این سال‌ها در مقابل انحرافات و تخریب‌ها و تضعیف‌های جشنواره هم سکوت نکردم و همه این تلاش‌ها با ایمان به جایگاه راهبردی جشنواره فیلم فجر در نظام فرهنگی کشور بدون تعاقب طلبی و فارغ از منفعت طلبی رقم خورد.

۱۰- این‌ها را نوشتم که خودنمایی کرده باشم، گفتم که یادمان بیایند این جشنواره از چه مسیری برودش تک‌تک دلسوختگان فرهنگ و هنر ایران پیش‌آمد تا امروز مقتدرانه جلوه‌گر سینمای ایران شود. باشد که فرزندان مان و فرزندان فرزندان مان در شرایط بهتر فرهنگی زندگی کنند. ان شاء...



### مناظره در آرای فرهنگی چگونه به خدمت هنر در می‌آید؟

# فضیلت درست دیدن جشنواره فجر و درد دل سلبریتی‌ها

بد است و جایی هست که شما دوقطبی نمی‌کنید؟ باید گفت بلکه گاه وجود دو قطب حق و باطل، مبین واقعیت حال حقیقت است) اما اگر از پرنسپب‌ها و اصول تفاخرآمیزتان مخالفت با تشدید دوقطبی در فضای فرهنگی است، چگونه خود، فکر و عمل و بنای‌تان را بر پایه دوقطبی بر می‌کنید؟ چرا فرهنگ و ارشاد را به عنوان دو پدیده متقابل معرفی می‌کنید؟ تحریم جشنواره فجر و بردگی جشنواره‌های غرب، پس معنائش چیست؟ فرهنگ در دل خود جز امر ارشاد برای شیوه‌ای از زندگی، هیچ نیست و فقط در جهان الفاظ تهی ارشاد از فرهنگ حذف‌گرفته است. باری، اغوآن است که در مه، تعارضات فرهنگی را پنهان و پیدان نام دوگانه فرهنگ/ارشاد نهاده‌اند؛ آنجا که از خوب شدن حال و جانی دوباره گرفتن و مصمم شدن برای ادامه حرف می‌زنند، در واقع از اثر فرهنگی/ارشادی و تفکر و مکتبی سخن می‌گویند که با آن سختی داشته‌اند. آثاری با سرشت مدرن، ضدیت با نگاه اسلام و انقلاب اسلامی و همسویی با شیطان بزرگ و غرب، همه ما ج را بر سر این چالش است اما آنان که از روز اول سمت ویرانی ایران، شکست انقلاب استقلال طلبانه و رهایی بخش و خواهان پیشرفت و عدالت واقعی بوده و با روش و رویکرد خصمانه و خشونت، تروریسم، ویرانگری، تجزیه طلبی، خونریزی، همدستی رذیله‌ن با قدرت و وحشی جهانی و توطئه‌های مگرپارش عمل کرده، نه اسام و انقلاب اسلامی و همراهان اسام ره

بلکه ما روشنفکران و گروه‌های اپوزیسیون بوده‌ایم و جمهوری اسلامی در مقام قدرت حکمرانی ملتی مدافع افزایش عمل کرده است. می‌بینیم که آن‌طور که وانمود می‌شود، این هنرمند و روشنفکر غریگرا نیست که در برابر دو قطب رویاری، قدرت و ملت ناگزیر به انتخاب شده است. دو قطبی سازی مزبور، کاری ذهنی‌گرا و غیر واقع‌بینانه است.

### یکی بودن ملت و قدرت انقلاب

پس باز دو قطبی پوچ قدرت/ ملت در اینجا محصول ذهن‌روشنفکری تابع برساخته‌های دشمن غربی است، به هر رو این، نه ملت یا دولت، بلکه گروه غریزده‌های طرف مقابل بوده‌اند که با زور مکتبی به اجنبی بازی قانون را برهم زده و باید عذرخواه و توبه‌گر باشد. اما برعکس با گریز از صحنه و پیوستن به قدرت استکباری، زیر سایه شیطان /کشور مادر، نسل‌های بعدی را الواده همین دوگانه سازی و اغوای شیطانی و تکرار وانموده فاجعه‌بار کرده‌اند. با انواع شگردها خط خشن وهم زده‌ای را تبلیغ کرده‌اند که ۴۰ سال می‌گوید دوران شما پایان یافته در حالی که هر روز بیشتر، چاکران و برکات‌ن قدرت جهانی و خود قدرت‌های ستمگر غربی و شیطانی مدرن، سرنوشت محنوم ذالت و وحشیگری‌شان، فاش و رسوا و بی‌ابرومی شود. آیا امروز مبلغان نه غزه و لبنان و اربابان‌شان غرب وحشی و لیبرالیسم و دموکراسی فاسد درنده‌به‌پشت‌ترین چهره منفور چندزنجاریان انقلاب و مقاومت در ایران و آسیای غربی و کل جهان اسلام؟ شعار نه غزه، نه لبنان که از آتاق فکر نهادهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل بیرون آمد و در دهان اپوزیسیون غریگرا به دوگانه دروغین منافع ایران در تقابل با مقاومت غزه و

لبنان بدل شد، جز همسویی با ددمنشانه‌ترین جنایت صهیونی سیمایی دارد؟ این وانموده و سمبولاکروم کذاب تقابل قدرت انقلاب اسلامی و ملتی که منشاء قدرت این انقلاب و نظام انقلابی آن بوده‌اند کی رخ داد؟ این خواست دشمن ملت انقلابی از همان زمان همچون امری مضحک و کمیک رخ نمود که فرماندهان عروسکی و کشتارگر او هام کودتای نظامی شاه مثل ازهارای کور نسبت به سبیل انقلابی ملت که حتی محمدرضا خود اعتراف به نشودن صدای‌شان کرده بود، به ابراز عدم یکی بودن ملت و قدرت انقلاب کردند و داستان خنده‌آور دوگانگی را ساز کردند تا وانمود کنند قدرت انقلابی مشتی اندک افراد مشکوک وابسته به اجنبی و گسسته از مردم ایران هستند که با ضبط صوت و ادعای دروغین کل ملت را نیروی انقلاب معرفی می‌کنند.

در حالی‌که ملت مخالف انقلاب است! این دوگانه سازی با پیروزی عظیم انقلابی در مقابل خشونت رژیم شاه ادامه یافت. در حالی‌که یک جهان گواه حضور ملت در صحن انقلاب بود از همان فردای انقلاب، تجزیه طلبیان دست‌پسورده مأسوران سیاو دموکرات‌های ابرار دست اسرائیل، به نفی خواست وحدت ملت و انقلاب پرداختند و خون‌بیاکراند.

### سخن بی‌سوادانه دوگانه ارشاد و فرهنگ

۱۴فروردین فرزندوم قانونی بین تأسیس نظام انقلاب، جمهوری اسلامی و همه جایگزین‌های محتمل در سوی دیگر با ۹۸درصد رأی وحدت قدرت و انقلاب را چون آواری برای همیشه بر سر مخالفان تأسیس جمهوری اسلامی و مدعی خواست دیگر ملت فرود آوردند تا تاریخ گواهی دهد ملت منشاء قدرت نظام دینی بوده است. از این به بعد این کودتاچی‌ها، مدافعان خودباخته و جز و نه گنج دموکراسی غرب، کمونست‌های استالینی و تروریست‌ها و ستون پنجم دشمن یعنی مجنون قدرت و نماد سرکوب ملت عراق و کرد و عرب بودند که این دو قطبی سازی را تبلیغ کردند و از همه وسایل نامشروع، نامعقول، فاسد و کاذب برای همراه کردن بخش‌هایی از اغواشدگان قدرت جائز شیطانی غرب و شبکه‌های نامشروع سودجستند تا این وانموده دوقطبی ملت و قدرت انقلابی اش را تشدید و بحران آفرینی کنند. به سبب ماهیت فریب و ضدملی این رایگری با وجود پیوستن نسل‌های غرب‌زده به این دروغ، هرگز ماهیت نامشروعش را از دست نداد و با تکرار در مواقع گوناگون بحران‌زایی‌های شیطان بزرگ و همدستان غرب‌زده داخلی‌شان، به حقیقت تبدیل نشد که اتنا با حق در تعارض است. صاحبه مذکور بنیادش بر این پیش‌ان‌آوری‌ها، فراموشکاری‌ها و تحریف رخداده‌ها استوار است و کیانیان با وجود تجربه ریسته دوباره جوزه شده و این نسل را به غفلت سخن‌چین‌های غرب‌زده و دموکرات‌ها و فرهنگ‌سخت بی‌سوادانه‌ای از این دست است که به سود وانموده شیطان باز می‌کوشد ملت و قدرت را در جمهوری

فرامین و ... کلام...! دارای اعتبار شود؟ نگاه سلبریتی‌های مدرن درباره فرهنگ به سبب بنیان این نگرش ماموای بی‌اعتبار است و مدحیات فرهنگی ایشان گرچه از نظر ادعاهای شناخت ساختارها و ارزش کارشناسی اجرا اهمیت داشته باشد اما اتفاقا از منظر فرهنگ اصلا فاقد اعتبار است.

باریکر ما باید این را خوب به خاطر بسپاریم که محتوای درکش از فرهنگ چه سوبه بی‌زرفی دارد. دهه‌ها نکته کاملا قابل بحث و اثبات خضای واضح سلبریتی‌ها و در همین مصاحبه‌های سلبریتی‌ها وجود دارد که قابل گفت‌وگو و نقد و روشنگری و

استدلال عقلی است. جشنواره فجر با فیلم‌های امیل متکی به

امکان آوا گزیدن انسان معاصر در ساحت قدس و نیز گفت‌وگو و

واکاوی تفکری در کارگاه‌های حاشیه‌ای نقش آزاداندیشانه و روشنگرانه بزرگی

می‌تواند ایفا کند. محافظه‌کاری در موضوعات گفت‌وگو و عدم درک مقتضای

زمان و تکرار کلیشه‌ای نقد فیلم و اکتفا کردن به کار روتین زهری برای تفکر و

آزاداندیشی به ویژه در رسانه و در بی‌رونتی و خشنی بودن جشنواره فجراست.

اسلامی دوقطبی وانمود کند. شروع ماجرای خشونت چه از شهید بهشتی، چه از مرحوم شهید لاجوردی، چه از شهید سیاد شیرازی، چه قدرت مقاومت برابر آشوب زیر پا نهادگان قانون و نظر اکثریت و آرای مردم با انقلاب جعلی رنگی سبزه‌ادر ۸۸ و چه سرکوب اغتشاش آمریکایی/اسرائیلی اخیر یک فریب محض است. این فرماندهان رهبری‌کننده مقاومت برابر توطئه‌ها، پاسخ ناگزیر و قدرت انقلاب به و ششپانه‌ترین خشونت داخلی روشنفکران ضدانقلاب اسلامی با فرماندهی شیطاین و اربابان غربی و شرقی بودند که از ترور و کودتا و جنگ نابینای و هر ویرانی هیچ کم نگذاشته بودند و در بخش ضد فرهنگ هم بورش از سوی شبکه جهانی سرمایه‌داری بین‌المللی در نفی فرهنگ اصیل اسلامی/ انقلابی بوده است. نه دوقطبی محسول ارشادی /فرهنگی برساخته شبکه‌ها و روشنفکران غریگرا.

### بررسی لغزش‌های اساسی سلبریتی‌ها

تهاجم برای نفی پیمان با ملت در اجرای مناسبات فرهنگی مشروع از سوی جهان و مقاومت انقلاب و نظام علیه این تهاجم کفر و ظلم جهانی را نام دوگانه مقابله ارشاد / فرهنگ‌دادن، روش‌نخ‌ما

و جهالت‌باری است. حقیقت ایستادگی فرهنگ انقلاب استقلال‌خواهانه و آزادی طلبانه اسلامی برابر ضد فرهنگ غریگرای نفوذی است و ارشاد مردم و نمایاندن چهره وانموده‌های فرهنگی غریگرنی و مقابله با فساد گستری آن. مسلما اشتباهات عدیده مدیران دولتی نقدناپذیر و بوروکرات‌های فرهنگی لیبرال‌مآب که از عمر ۴۰ ساله انقلاب اسلامی دوسومش به سبب احترام به رأی مردم امور به دست آنان اداره می‌شد، در همه زمینه‌ها از سینماتادبیات تا رسانه‌ها تا چالش‌های فکری و ممانعت از آزاداندیشی و سرکوب نگرش انقلابی و... بخشودنی و توجیه‌پذیر نیست. اما اصل تعارض را وارونه و غرب‌گرایانه و لیبرال‌مآب توصیف کردند، خود دروغی بزرگ است و نعل وارو زدن است و حقیقت جدال در جمهوری اسلامی را تحریف کردن نام دارد. آقای کیانیان که همه روزها، عمل غرقانونی تلاش روزگوبانه مخالفان، علیه یک انقلاب عظیم را خوب به یاد دارد، چرانعل و روم می‌زند؟ همه چیز را از نصفه نیمه به نمایش می‌گذارد و اصل تعارض را پرده‌پوشی می‌کند. هرگز دعوا بر سر فرهنگ یا ارشاد نیست. دعوا برسر پرسواینی است که با فرهنگ بزرگ‌ترین انقلاب دینی مردمی ستیز دارد. با خود را برحق جلوه‌دادن، ۴۰ سال است که ادامه دارد و سرخشن دست شیطان بزرگ ضد انقلاب اسلامی است؛ چه در قالب دروغین و تجزیه طلبی عرب، عجم، کرد، فارس، بلوچ و ترکمن و چه تروریسم و کمونیسم و فدایی و بیپکاری و توده‌ای و چه روشنفکران لیبرال غریزده و سینماگران در خدمت اندیشه گسست و جایزه‌بگیران حرفه‌ای از آمریکا و اروپا در اسکار و فستیوال‌های انگلیس و فرانسه و آلمان و ایتالیا ... این اولین نقطه قانونی سلبریتی‌هایی نظیر کیانیان است که رشد یافته علنی‌شان پناهی‌ها و فرهادی‌ها و هنر غریگرا و همپای‌اش با همه با هم آمریکایی و نولیبرالی است. همه لغزش‌های اساسی کیانیان و خارج شدن از بیعت واقع‌گرایانه درباره سانسور و باقی مسائل از همین جاست. موضوع دوقطبی در صف ملت علیه قدرت بودن که پرسشگر مطرح و کیانیان همین خط را ادامه می‌دهد، در ذات خود در ایران کنونی، یک فریب است. قدرت ولایت فقیه و انقلاب اسلامی در نظام منبعث از عمل انقلابی و سیاسی ملت بوده و تا زمانی‌که ملت با انقلاب اکثریت این نظام رانفی نکرده (چه بحق یا ناحق) این قدرت با ملت یکی است و جریان اقلیت و دسته‌های سیاسی و گروه‌های فکری نفوذی لیبرال یا متحجر در قدرت رانمی‌توان عمده کرد و مقاومت انقلاب برای غلبه فرهنگ کفر و شرک و نفاق و اباحی‌گری و غریگرای نو لیبرالی را به معنی تقابل قدرت با ملت گرفت.

### برش

## جشنواره فجر امکانی برای آوا گزیدن انسان معاصر

فرهنگ اسلام و انقلاب فرهنگ امام خمینی(ره) و فرزندان معنوی و یاران بزرگوارش حضرات شهدای جاودانه زنده، مظهری، بهشتی، مدنی، دستغیب، سلیمانی، باکری، کاظمی، زین الدین، باقری، همت، انبوه شهدا، مردم مؤمن و مسلمان ایران چه جنگی با ملت دارند! و ارشادش چرا تقابل با فرهنگ نام داده شده؟ و کدام فرهنگ؟ فرهنگ پرشش ذات نام‌ناپذیر که همه هستی از اوست و همه اسمای نیکو از اوست و مطلق مهر و خرد و دانش و توانایی و زیبایی و شکوه و ... است و همان قی متعال است و پروردگار عظمتی بیکرانی که گوشه‌ای از آن ما را مقهور می‌کند و خود مقهور فهم و چهل و تاویل انسان و انکار و عسیان و جهالت و ناپاییب و تحریف و بافته‌های بشری از هستی و عدم شناخت‌شان نمی‌شود. تند و کندروی‌های این و آن، بشر بشک محدود از هستی نامحدود و انسان‌های ناکامل از کمال هستی، چرا باید به متاب ابرار تحریف حق و تردید علیه توحید و احکام و

به‌نظم جشنواره فجر فرصتی فرهنگی برای گفت‌وگو با سلبریتی‌های سینماست. من در این باره بسیار آزاداندیشانه و واقع‌گرایانه پیشنهاد گفت‌وگو دارم و امیدوارم فکرم تحریف باحذف نشود و وقت‌کننده

چه می‌گویم. برعکس اتهام محتمل، غرض از این گفت‌وگو یک توهم لیبرالی، دورهمی و فراموش کردن اختلافات جدی نیست، بلکه برعکس شناخت عقلایی تفکرات متضاد و وجه تضادشان و فرصت یگانه ارائه برهان از همه طرف‌های دعوی است. به نظرم از پناهی تا فرهادی، از پرستویی تا کیانیان از حانمی‌کیا تا ده‌نمکی از رخسان بنی اعتماد تا پوران درخشنده از نیکی کریمی تا بیات از آهنگرانی و باران کوثری و عبدلوسی و... می‌توانند در کنار صاحبان تفکر مستقل و سینماشناسان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان در گفت‌وگوها شرکت کنند و آرای‌شان را آزادانه بیان کنند و مدافعان انقلاب اسلامی دلائیل‌شان را در نقض راه آنان بیان کنند. در این گفت‌وگوها در حاشیه فجر، گردهمایی‌ها و جلسات بحث درباره راه حل بحران سینمای ایران و مشکلات آن می‌توان دست کم جریان‌ها و افراد موافق و مخالف را به‌طور واقعی شناخت و به‌طور جدی اندیشیدو رفتار مخرب را بایکوت کرد. تحریم به معنای اتمام حجت در بی چیزی فکری مدعیان است که خود را از حقوق اجتماعی محروم کرده و به جای تلاش برای احقاق حق از راه عقلایی به براندازن چپاول چی و قدرت‌های ددمنش جهانی پیوسته‌اند و تکلیف خود را خود روشن کرده و از یک رفتار مدنی خود را محروم کرده‌اند.

مشکلات آن می‌توان دست کم جریان‌ها و افراد موافق و مخالف را به‌طور واقعی شناخت و به‌طور جدی اندیشیدو رفتار مخرب را بایکوت کرد. تحریم به معنای اتمام حجت در بی چیزی فکری مدعیان است که خود را از حقوق اجتماعی محروم کرده و به جای تلاش برای احقاق حق از راه عقلایی به براندازن چپاول چی و قدرت‌های ددمنش جهانی پیوسته‌اند و تکلیف خود را خود روشن کرده و از یک رفتار مدنی خود را محروم کرده‌اند.

۱- وقتی در سال ۸۲ امکانات رسانه‌ای «جشنواره فیلم نفت» با ۱۰ رایانه مجهز به اینترنت و اتاق‌های گفت‌وگو و سالن کنفرانس وی‌آی‌بی برای اهالی رسانه راه‌آبادان تجربه کردم، آن‌را به علیرضا رضاداد، دبیر وقت منتقل کردم و گفتم دوره روابط عمومی در یک کیوسک یک متری و با یک قفس کپنه عاریه‌ای بنیاد سینمایی فارابی سیری شده، اهنگنامه اینترنت، رایانه، و... است. گفت ما توان ایجاد این امکانات را نداریم. آن زمان در خبرگزاری نوای مهر مسئولیت داشتم، مدیرعامل همراهی کرد و نخستین حضور یک رسانه برخط در جشنواره فیلم فجر رقم خورد اما نه به سادگی که به خون جگر. امروز غریقال بلور است که سینمایی اینترنت نداشته باشد اما باور کنید ما برای سینما خط تلفن خریدیم و اینترنت و دو دستگاه رایانه و یک میز کوچک در سینما استقلال، امکان مخابره لحظه به لحظه اخبار فجر را فراهم کرد. شگفتی این اتفاق زمینه‌ساز ایجاد امکانات رسانه‌ای و استقرار غرفه اختصاصی خبرگزاری‌ها در دوره‌های بعدی جشنواره فراهم کرد.

### جشنواره فجر نهادهای معتبر برای مبارزه دامجاله‌های سینمای ایران

اسنوییسم روشنفکران کشورهای پیرامونی خصوصا در جمهوری اسلامی که می‌کوشد خود را همه سویه از قید بردگی قدرت‌های مداخله‌جو بهراند، توجیه ناپذیر و قفرزده و تهیدست است. اغلب روشنفکران با وجود بی‌محتوایی شدید و معناباختگی خود را فرهنگ‌مند، مدافع فرهنگ و در رنج و زحمت از بی فرهنگی طرف مقابل می‌دانند که البته اساسا مقصودشان، حکومت و نظام حکمرانی و حکمرانان کل و جزء است.

آیا چنین است؟ دلم می‌خواهد درباره فضیلت و توان دیدن چیزها چنان که هستند، بنویسم. این فضیلتی بزرگ و بیاموروار است. در فضیلت درست دیدن نیز دلم می‌خواهد درباره خود از برحق جلوه دادن بنویسم. این رذیله‌ای ام‌کیا ولیستی و کافرانه است و دلم می‌خواهد درباره رویای برخورد عقلانی در قلمرو رقابت‌های سیاسی بنویسم و امر ضروری وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و این ویژگی مردمی خریدشیه است. اما در جامعه‌ای با وضعیت پیرامونی و سیطره فرهنگ و عناصر کانونی قدرت جهانی و سلطه لیبرالیسم و تأثیر آن یعنی شیطان زدگی و تأثیر شیطان بزرگ و شیطانی واجنه کافر همواره مانع بزرگ وحدت و این رخداد و واقع‌بینی است و تقلید روشنفکران غریگرا از کشور مادر و تولیدات و تفکر حاضر و آماده و رهبری ذهنی آنان سد بزرگی در راه فهم منافع ملی فراهم می‌آورد، زیرا منافع قدرت سلطه، تفرقه بین مردم تحت سلطه و دشمنی‌شان باهم راه را هم‌توسل خود و اساس موفقیت و سربازگیری خویش در میان روشنفکران می‌داند. سینما از مهم‌ترین نهادهای مدرن مستعد برای این سربازگیری است و جشنواره فجر از نهادهای معتبر مبارزه با این دامچاله در سینمای ایران باید محسوب شود. درک غربی، سطحی، بگو بخندی و دورهمی از جشنواره درکی منحط و عوامانه محسوب می‌شود.

### غلط‌های فاحش پشت دعای حق به‌جانب

گفت‌وگو‌ها گاهی محل ظهور ناتوانی ما در خردورزی است. مثلا نگرش آقای زیدآبادی در نقد آقای مصباح و